

یاد نامه زنده یاد
دکتر محسن صبا

پاسداشت فرزندگان عرصه دانش و فرهنگ، همواره بر دوستان علم و فرهنگ فرض بوده و هست، چراکه این عمل به مثابه تداوم و پویایی دانش و تشویق و تکریم یک دانشمند و کاری است بایسته و شایسته؛ حال این پاسداشت به هر نحوی که باشد، چه به صورت همایش و سخنرانی یا در قالب کتاب و یا در حد یک ویژه نامه یا ضمیمه در یک مجله و بهتر آن که در حیات آن دانشمند صورت گیرد.

اینک گرچه دکتر محسن صبا در میان ما نیست، اما مجله پیام بهارستان بنابر رسالت فرهنگی خود بر آن است تا در حد بضاعت به مناسبت دهمین سالگرد درگذشت استاد مجموعه‌ای گرچه ناچیز به زنده یاد دکتر محسن صبا پدر کتابداری نوین ایران اختصاص دهد، به خصوص آن که ایشان بیش از نیم قرن در عرصه‌های علمی و فرهنگی کشور و بالاخص در زمینه کتابشناسی و کتابداری حضوری فعال داشته ولی در عین حال ناشناخته مانده‌اند.

مجموعه حاضر شامل:

زندگی نامه دکتر محسن صبا

نامه های دکتر محسن صبا به ایرج افشار

معرفی کتاب مسافرت به ایران

معرفی نخستین اثر فارسی در زمینه کتاب و کتابداری

کتابشناسی آثار انگلیسی

کتابشناسی تمدن ایران در زبان فرانسه

کتابشناسی دکتر محسن صبا

می باشد.

زندگی نامه دکتر محسن صبا

(تولد ۱۲۸۵، وفات ۱۳۷۱ ش)

به قلم استاد ایرج افشار*



اشاره:

برای ضمیمه این شماره پیام بهارستان که به زنده یاد دکتر محسن صبا اختصاص دارد، لازم دیدیم زندگی نامه ای از ایشان در آغاز مجموعه بیاوریم و قصد نگاشتن زندگی نامه ایشان را براساس منابع مختلف داشتیم، ولی پس از اندکی بررسی به این نتیجه رسیدیم آنچه که به قلم استاد ایرج افشار در کتاب «نادره کاران» در «سوگنامه ناموران فرهنگی ایران» آمده است، بهترین و مستندترین زندگی نامه آن زنده یاد است، به خصوص آن که استاد افشار با مرحوم دکتر صبا سالیانی دراز سابقه دوستی و همکاری علمی داشته، که این خود به وزانت و اعتبار آن می افزاید، لذا بدون تصرف در آن عین مطالب آقای افشار را آورده ایم.

دفتر مجله

و ظرافت و نجابت و حجب و متانت. نمونه مجسم اخلاق و مجسمه درست رفتاری بود. مردی بود که همه آشنایان و شاگردان را به خود مجذوب می کرد. گمان نمی کنم کسی پیش او رفته باشد و از در او رانده شده باشد و پیش او درس خوانده باشد و از دانش آموزی نزد او رمیده باشد. حتی اگر موقعی ضرورت

سال پیش دکتر محسن صبا، به پیرانه سر، در آسایشگاه کنار شهر «سن دیه گو» (امریکا) در گذشت. خاکجایش به جای تهران یا کاشان دریابار نیلگون اقیانوس آرام شد. جوی زلالی لغزید و در کرانه دریا آرامی ابدی یافت.

همه قبیله او شاعران و هنرمندان بودند. او هم جوهری و خمیرهای ارزشمند از آن تیره در نهاد داشت. خاندان صبای کاشان دنبلی زادانند. دنبلی ها رشته ای از کردانند که تیرهای از آنان صباهای کاشانند. بزرگی از آنان به روزگار قاجار بدین شهر آمد و از زاد و بوم اوست که صباها در تاریخ ادبی و هنری و فرهنگی ایران جای و جان گرفته اند. شجره خاندانشان در تاریخ کاشان، تألیف عبدالرحیم ضرابی یاد شده است. فتحعلی خان صبا، محمودخان ملک الشعرای صبا (نقاش) و پسرش موسوم به علی (نقاش)، علیرضا خان صبا شاعر و نقاش، ابوالحسن صبا موسیقی دان و محسن صبا از ناموران و برجستگان این سلسله فرهنگمند و دودمان هنرمندند. خاندان ملک الشعرای بهار خراسانی هم در اصل از همان تیره کاشان و خویشان دور فتحعلی خان اند. دکتر محسن صبا تصویری از همه این افراد، به قلم و رقم نقاشان استاد معاصر مانند: حسن کاظمی و محمد جواد پور و دیگران تهیه کرده و بر دیوار مهمانخانه خویش آویخته بود.

مرگ غریبانه دکتر صبا برای من یادآور پنجاه سال شاگردی او، دوستی با او و ارادت کیشی بدوست. او بود که در آغاز راه، دست مرا گرفت و به قفسه های کتابخانه نزدیک ساخت و راههای پیچاپیچ درون آنها را به من نمود. بی گمان یکی از دلسوزترین کسانی بود که به برکشیدن تازه کاران می پرداخت و یکی از چند تنی است که در آموزش علمی و عملی حق گران بر من دارد.

دکتر محسن صبا سیرت و فطرتی داشت سرشته به فضیلت و شرافت

باورقی:



می‌دید که به انتقاد کردن از کار اداری کارمند یا به تنبیه دادن دانشجو بپردازد، سخنش را با کلماتی دلنشین می‌گفت و چهره‌ای آرام به خود می‌گرفت. در این موارد سخنش بیشتر به ظرافت و طنز آمیخته و معمولاً با لبخندی اثر گذار همراه بود. بدگویی و غیبت از کسی نمی‌کرد و نمی‌خواست از کسی بشنود.

از کار سیاست و سیاست بازی پرهیز داشت. با اینکه همکار و همدرس و هم‌دوره بسیاری از رجال مؤثر در سیاست و با بسیاری از آنان دوست بود (مانند: دکتر مهدی آذر - دکتر علی شایگان - دکتر کریم سنجابی - دکتر عبدالحمید اعظم زنگنه، دکتر عبدالله معظمی و دهها تن دیگر) و همه آنها در متن سیاست وزیر و وکیل بودند، هیچ‌گاه خطر نکرد و خود را به آن پهنه در نینداخت. می‌دانم حتی در دوره حکومت دکتر مصدق که گروهی از دوستانش به همکاری آن شادروان مفتخر شده بودند، از پذیرفتن وزارت و استانداری که به او پیشنهاد شده بود خودداری کرد. فقط چندگاهی کوتاه، زمانی که روزنامه کیهان به انتشار آغاز کرده بود، مقاله‌هایی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی برای آن روزنامه می‌نوشت و شاید در آغاز آزادی پس از شهریور مرد میدان بشود، اما سرشت فرهنگی و علمی‌اش او را به راه دیگر کشانید.

محسن صبا در سال ۱۲۸۵ در تهران زاده شد. تحصیلات خود را به ترتیب در مدرسه‌های «فرانکوپرسان» و دارالفنون و سپس علوم سیاسی انجام داد. پس از آن همراه گروهی از محصلین اعزامی به فرانسه رفت و توانست دانشکده حقوق (پاریس) را بگذراند و درجه دکتری دریافت کند. هم‌چنین دوره مئرسه عالی «شارت» را در آن دیار ببیند و دیپلم آنجا را به دست بیاورد. مئرسه شارٹ مخصوص تعلیمات مرتبط به آرشیو، بایگانی، کتابداری است و صبا نخستین ایرانی است (و شاید یگانه) که درجه علمی از آنجا گرفته‌است.

کار علمی او در پاریس، که منجر به دریافت درجه علمی و دکتری شد؛ گردآوری فهرست از کتاب‌ها و مقاله‌هایی بود که به زبان فرانسه درباره ایران در سراسر جهان نشر شده بود. دکتر صبا برای به سرانجام رسانیدن این کار گران مدت‌های دراز در کتابخانه‌های مهم فرانسه به جستجو پرداخت تا عاقبت کتاب شناسی ایران در زبان فرانسه را به وجود آورد و در پاریس به چاپ رساند (۱۹۳۶). درباره این رساله شارل سامران Ch.Samaran (متخصص کتاب‌شناسی) و هانری ماسه H.Masse (ایران‌شناس) نوشته‌هایی دارند که حکایت از اهمیت کتاب ارزشمند صبا دارد. البته پیش از صبا، چند کتاب‌شناسی مختصر، که اغلب مربوط به همه زبان‌ها می‌شد، درباره ایران انتشار یافته بود ولی کتاب‌شناسی صبا وجهه‌ای دیگر به این زمینه داد و در شناساندن پژوهش‌های ایران‌شناسی به خاورشناسان مؤثر بود. همیشه مرجع اساسی خواهد بود.

صبا، پس از بازگشت به ایران نخست در بانک ملی ایران (که چند سالی بود از بنیاد آن می‌گذشت) به کار پرداخت و حدود چهل سال در آنجا مقامات عالی و محترم را در عهده کفایت داشت. از اقدامات مهم او در آنجا پایه‌گذاری و مجموعه‌سازی کتابخانه ملی در سال ۱۳۱۶ است. کتابخانه‌ای که حدود پانزده سال از شمار بهترین کتابخانه‌ها بود، هم از حیث مجموعه کتاب و هم از حیث نظم و ترتیب و فهرست. دکتر صبا برای آنکه بتواند هرچه زودتر مجموعه کتابخانه را به عدد قابل ملاحظه برساند به خریداری چند کتابخانه پرداخت. از آن جمله کتابخانه پدر من بود که از حیث کتاب‌های خارجی مربوط به ایران کم‌مانند بود. آن کتابخانه در سال ۱۳۱۷ برای بانک ملی خریداری شد. دکتر

صبا توانست فهرست کتابخانه بانک را در سال ۱۳۲۴ به چاپ برساند. نخستین بار بود که فهرستی منظم، طبق اصول کتاب‌شناسی، و به آراستگی از مجموعه کتاب‌های یک کتابخانه ایران به چاپ می‌رسید. این کتابخانه پس از اینکه بانک مرکزی ایران تشکیل شد به آنجا آورده شد و البته بسیاری از کتاب‌های آن را «وجین» کردند و نمی‌دانم که چه بر سر چند نسخه خطی آن آمده است.

صبا مدت ده سال ریاست اداره آمار و بررسی‌های اقتصادی همان بانک را داشت و در این مدت مجله بانک ملی ایران زیر نظر او منتشر می‌شد و به مقاله‌های تخصصی آماری و اقتصادی اختصاص داشت.

آرام آرام، ذوق علم دوستی و شمع فرهنگی و دانشگاهی که نهانخانه وجود صبا بدان سرشته بود او را به سوی دانشگاه کشانید. همزمان با ادامه خدمت در بانک، به تدریس در دانشگاه پرداخت (ظاهراً سال ۱۳۲۱) و به استادی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی رسید تا اینکه پس از سی سال درس گفتن بازنشسته شد.

درس‌هایی که دکتر صبا در دانشگاه تهران می‌داد در چند رشته بود. بجز تدریس حقوق (متون فرانسوی) در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی (در روزگاری که هنوز تجزیه نشده بود)، او مبتکر تأسیس و مدرس رشته‌های کتابداری، بایگانی و آمار بود. پس از اینکه دانشکده اقتصاد تشکیل شد در آن دانشکده درس‌های اقتصادی از جمله درسی به نام تاریخ عقاید اقتصادی در ایران می‌گفت.

تدریس کتابداری به ابتکار او در دانشسرای عالی (زمانی که هنوز از دانشگاه تهران جدا نشده بود) آغاز شد. خود چند سال درس گفت تا اینکه از سال ۱۳۲۷ به دستور و معرفی ایشان بر عهده من قرار گرفت. چون دانشسرای عالی استقلال یافت، باز تدریس آن رشته برجای ماند. بعدها دانشکده علوم تربیتی در دانشگاه تهران به وجود آمد و گروه کتابداری و دوره فوق لیسانس آن فن در آن دانشکده ایجاد شد.

دکتر صبا چون نیک واقف بود که با ادامه روش سنتی کتابداری راه به جایی نمی‌توان برد، برای تدریس فن کتابداری براساس منابع اروپایی و مشاهدات تازه خود در اروپا به تألیف کتابی در این باره پرداخت. کتابش نخستین بار در سال ۱۳۳۳ جزو انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید و دوبار دیگر پس از آن هم چاپ شد.

رشته علمی دیگری که ایجاد شده محسن صباست، بایگانی است. این درس به پیشنهاد و توسط او در دانشکده ادبیات و علوم انسانی آغاز شد. او کتابی هم در این باره نوشت و به چاپ رسانید.

آمار اقتصادی درس دیگری است که او را باید واضع آن در دانشگاه تهران دانست. کتابی هم در این موضوع نوشته است که چندین سال یگانه کتاب دانشگاهی بود.

از هنگامی که صبا به تدریس در دانشکده حقوق پرداخت، مدیریت کتابخانه آنجا در عهده کفایت او گذاشته شد تا با تخصص و تجربه‌ای که در این زمینه داشت، حیاتی تازه بدان بدهد و کتابخانه را که نظامی فنی و امروزی نداشت به روش کتابداری مسوم فرانسه در آن روزگار (رده بندی اندازم‌ای) منظم سازد.

پس با شور و شوقی دانش دوستانه و بینشی گسترده مجموعه کتابهای آنجا را گسترش داد. پیش از او اعتبار و اهمیت مجموعه کتابخانه دانشکده حقوق به کتابهای اهدایی دکتر محمد مصدق و صاحب نسق قمی و کتابخانه خریداری از ورثه علی اکبر داور بود. ناچار صبا به خریداری کتابهای تازه پرداخت. او خوب می دانست که زنده بودن و تازه بودن مجموعه کتابخانه برای پیشرفت تدریس و پژوهش ضرورت دارد و چون در آن روزگاران کتابفروشی هایی در تهران نبود که کتابهای خارجی را منظم بیاورند و بفروشند، خریدن کتاب از اروپا را از کارهای عمده کتابخانه قرار داد. ضمناً چون می دانست که کتابخانه های دیگر کشور چنانکه سزاوار است عنایتی ندارند که کتابهای قدیمی یا تازه مربوط به ایران را بخرند و او خود در این رشته آگاه و بصیر و در آن زمان متخصص طراز اول بود و سال هایی چند از عمر را بر سر گردآوری فهرست کتابهای راجع به ایران در فرانسه گذرانیده بود، با سعه صدر دانش پژوه و مرا که افتخار همکاری او را داشتیم فرموده بود، هر کتابی را که کمترین ارتباط با فرهنگ ایران دارد و در فهرستهای کتابفروشان فرنگ برای فروش عرضه و اعلام می شود بخریم. او بیمی نداشت از این که ایراد بگیرند و بگویند خریدن کتابهای سکه ساسانی و کتیبه تخاری و زبان اشکشی و سفال گرگان و قالی بلوچی و متون ادبی چه مناسبتی با کتابخانه ای دارد که مستفیدان از آن استادان و دانشجویان حقوق و سیاست و اقتصادند. سیاست دکتر صبا و مجموعه سازی او در کتابخانه حقوق موجب آن شد که این کتابخانه محل مراجعه دایمی بسیاری از ادبای کشور و ایران شناسان خارجی که به ایران می آمدند شده بود.

من از سال ۱۳۲۴ که به تحصیل در دانشکده حقوق مشغول شدم چون زبان خارجی را زبان فرانسه اختیار کرده بودم به شاگردی دکتر محسن صبا درآمد. او به دو مناسبت به لطف و محبت خاص به من نگرست و در تربیت من کوشش داشت. یکی آنکه به هنگام تحصیل در مدرسه علوم سیاسی نزد پدرم که معلم آنجا بود دو سه درس خوانده بود. دیگر آنکه من به ذوق شخصی صفحاتی چند از کتاب فهرست او را که نام کتابهای فرانسه درباره ایران است به فارسی برگردانیده بودم.^۲

از همان گاه پیوندی معنوی میان ما جوانه زد و بالید. چون دوره تحصیل من در دانشکده به پایان رسید و پیدا کردن شغل در دادگستری تهران تقریباً محال بود و هم به مناسبت دلبستگی روحی که به تجسس در کتابخانه داشتم و نیز آشنایی چند ساله ای که به محمدتقی دانش پژوه معاون کتابخانه یافته بودم و تقریباً همه روزه از راهنمایی و آگاهی های علمی ایشان بهره موری می یافتم، بی تابانه از شادروان صبا درخواست کردم تا در کتابخانه حقوق کاری به من داده شود.

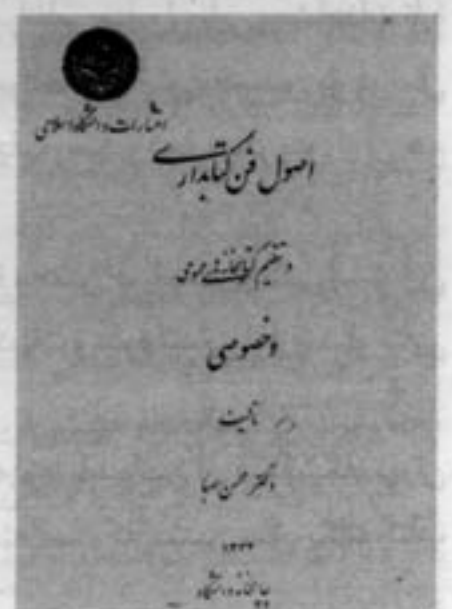
در آن روزگار پذیرفتن کارمند تازه در دانشگاه منع قانونی داشت و دانشگاه هر کس را که نیاز داشت در استخدام درآورد، ناچار بود از وزارت فرهنگ

درخواست کند تا آن فرد را به دبیری دبیرستان ها بگمارند و سپس بتوانند به دانشگاه منتقل کنند. پس دکتر صبا با کوشش و جوشش بسیار از رئیس دانشکده و معاون دانشگاه خواست چنین کاری را برای استخدام من انجام دهند. آن قدر کوشید تا کار درست شد. خدا روان مرحوم نصرت الله مشکوتی رئیس وقت فرهنگ تهران را شاد نگاه دارد که تقاضای دانشگاه را پذیرفت و زود به سرانجام رسانید. شش ماهی نگذشت که به کتابخانه دانشکده حقوق منتقل شدم و با شوق و لذت دلبذیری به کار کتابداری پرداختم. فیض و سعادت خاصی که نصیب شد آن بود که محمدتقی دانش پژوه معاون کتابخانه بود. چنانکه گفته شد چهار سال می شد که از محبت انسانی و ارشاد علمی ایشان بهره یاب بودم. پس زیر دست ایشان، پشت میزی که چسبیده به میز ایشان بود نشستم و به فهرست نویسی کتابهای چاپی و سفارش دهی کتاب مشغول شدم، یعنی عملاً به تحصیل رشته کتابداری پرداختم. در زمینه کتابشناسی و فن کتابداری روزی نبود که از سخنان دکتر صبا یا هم صحبتی دایمی با دانش پژوه بهره ای نبرم. مخصوصاً پس از ختم کار (تقریباً شش روز هفته) را پیاده با دانش پژوه از دانشگاه تا چهار راه کافه شهرداری پیاده می آمدم تا ایشان اتوبوس سوار شده و به یوسف آباد بروند و من به خانه خود. در این قدم زدن صحبتمان بر سر کتاب بود، زیرا دانش پژوه جز آن لذتی نداشت. آن چه بدین تفصیل در این سطور گفته شد برای آن بود که از شیوه تربیت و مقام معلمی دکتر صبا شمه ای گفته شده باشد. بی گمان استادی بود که دست شاگردش را می گرفت و پا به پا می برد و شیوه کار کردن را می آموخت. من از او بسیار آموختم و حق تعلیم و صحبتش را خوب می دانم. ده سال کارمند او بودم و پس از آن دوست و دوستدار او.

اینک صحبت از کتابخانه دانشکده حقوق در میان است از باب حق شناسی مناسب تام دارد از مرحومان مشهده محمد اصغری و علی اصغر فراهانی و آقایان علی اصغر حسینی اکبرنژاد و سیدحسن ورودی یاد کنم. اینان واقعاً خادم کتاب بودند و با شوق و دلسوزی بی وقفه و معطلی هر چند کتابی را که مراجعه کنندگان طلب می کردند در قفسه ها می یافتند و با روی گشاده در دسترس آنان می گذارند. تلخی و ترش رویی و بی اعتنائی در کارشان هیچ گاه دیده نشد.

در همان دوره کارمندی من در کتابخانه حقوق بود که دکتر صبا «انجمن دوستداران کتاب» را تأسیس کرد. نخستین انجمنی بود که به اسلوب جدید، برای نشر کتابهای ظریف و زیبا به وجود آمد. صبا به من هم افتخار داد که با او در پیشبرد انجمن همکاری داشته باشم. کتابهایی که در سلسله انتشارات انجمن دوستداران کتاب چاپ شده است گواه استواری پیوند صبا با ادبیات و هنر ایران است. نشانه ای که برای انجمن از روی مینیاتورهای عصر صفوی برگزید، یادی و یادگاری از دلبندی کامل او به هنر گذشته ایران است.

در خوی و خصلت دکتر صبا بود که با همکاریانش شور می کرد و آنها را در کارها مسئول و مختار می خواست و پرو بال می داد. می کوشید آنها را برکشیده سازد و بیالاند. بسیار شاد می شد از این که شاگردش و کارمندش شوری و جهشی داشته باشد و پیشرفتی پیدا کند. بی تردید امکان اختصاص یافتن دومین بورس کتابداری یونسکو به من برای تحصیل و مطالعه در کتابخانه های فرانسه و کشورهای دیگر اروپا در سال ۱۳۳۵ نتیجه لطف و عنایت او بود.



دکتر صبا، پس از تشکیل یونسکو نخستین کتابداری بود که به دعوت آن مؤسسه سفری به اروپا رفت (سال ۱۳۳۲) و تحولات جدید کتابداری را پس از جنگ دید و با آگاهی‌های تازه ضرورت‌آور به ایران بازگشت و توانست روش‌ها و جنبش‌های تازه‌ای را در مسائل مربوط به کتاب و کتابداری به‌وجود آورد. پس آن‌چه او در این راه انجام داده است یاد می‌کنم:

(۱) تأسیس گروه ملی کتابشناسی ایران وابسته به کمیسیون ملی یونسکو با همکاری دکتر مهدی بیانی، محمدتقی دانش‌پژوه و من. از انتشارات این گروه سه کتاب منتشر شد. کتابشناسی فهرست‌های نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های دنیا، از ایرج افشار (۱۳۳۷)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران از محمدتقی دانش‌پژوه (۱۳۳۹)، فهرست مقالات فارسی، جلد اول، از ایرج افشار (۱۳۴۰)، دکتر صبا بر این هر سه کتاب مقدمه دارد و در آنها دقایقی ارزشمند را درباره مسائل کتاب‌شناسی ایران مطرح کرده است.

از جمله کارهایی که از سوی کمیسیون ملی یونسکو بر عهده این گروه درآمد و دکتر صبا از من خواست آن را انجام بدهم تهیه فهرست سالانه کتابهایی بود که در ایران ترجمه و چاپ می‌شد تا در کتابشناسی سالانه‌ای که یونسکو به چاپ می‌رسانید، درج شود. نام این فهرست Index Translationum بود که از سال ۱۹۵۸ آغاز شد و من پنج یا شش سال این خدمت را به دستور دکتر صبا در عهده داشتم.

(۲) تأسیس کمیته بایگانی ملی وابسته به کمیسیون ملی یونسکو (سال ۱۳۳۸) با همکاری اللهیار صالح، عبدالحسین مفتاح، دکتر مهدی بیانی، حسین شهشهانی، محمود فرهاد معتمد، محمدتقی دانش‌پژوه، دکتر اصغر مهدوی و من. کار اساسی این کمیته در مدت سه چهار سالی که دوام داشت تهیه طرح مربوط به بایگانی ملی بود. دکتر صبا در مقدمه‌ای که بر فهرست اسناد و فرامین و مکاتبات تاریخی [مجموعه حسین شهشهانی] مندرج در نخستین دفتر نسخه‌های خطی نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (۱۳۴۰) نوشته درباره کمیته مذکور یادآور شده است: «... کمیته‌ای برای رسیدگی به امر بایگانی ملی در ایران تشکیل گردید و شروع به کار کرد و بنا به پیشنهاد همین کمیته به دانشگاه تهران قسمت خاصی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برای جمع‌آوری اسناد و مدارک بویژه تهیه فیلم از اسناد موجود در سایر بایگانی‌ها تشکیل گردید.» (صفحه ۲۲۸)

(۳) به پیشنهاد او بود که این جانب گردآوری فهرست سالانه کتاب‌های تازه چاپ ایران را از سال ۱۳۳۳ آغاز کرد و نخستین دفتر آن به نام کتابشناسی ایران ضمیمه فرهنگ ایران زمین منتشر شد. دکتر صبا در مقدمه این دفتر نوشته است: «در مسافرتی که اخیراً این بنده به فرانسه و کشورهای شمالی اروپا همانند هلند و دانمارک و سوئد نمودم در اغلب کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها و مخصوصاً در سازمان فرهنگی یونسکو از من سؤال می‌شد که به چه نحو می‌توان از انتشارات کشور ایران مطلع شد و این جانب متوجه گردید که علاوه بر احتیاج کاملی که در خود ایران به بودن یک نشریه مرتب برای درج نام کتاب‌های تازه چاپ هست دیگران نیز مایل هستند با نشریات جدید ایران آشنا شوند. پس از بازگشت این موضوع با ناشران فرهنگ ایران زمین به میان گذارده شد.»

(۴) علاقمندی به دستیابی بر نام کتابهایی که درباره ایران هست، او را به تجدید چاپ کتابشناسی ایران در زبان فرانسه واداشت و توانست دوباره آن را در تهران تجدید چاپ کند. ضمناً به گردآوری نام و مشخصات کتاب‌های انگلیسی آغاز کرد. برای به انجام رسیدن این پژوهش مسافرتی را به امریکا و انگلیس در پیش گرفت و در کتابخانه‌های موزه بریتانیا و کنگره امریکا به تکمیل فهرست خود پرداخت و مقدمه مبسوطی بر آن درباره وضع ایران‌شناسی در زبان انگلیسی نگاشت و ترجمه فارسی آن را در فرهنگ ایران زمین به چاپ رسانید. این کتابشناسی جزو انتشارات مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران که دکتر غلامعلی رعدی آدرخشی مبتکر تأسیس آن و از طرح‌های یونسکو بود به چاپ رسید.

دکتر صبا دانشمندی بود بی‌یخل و ضنّت، دور از حسد و کج‌اندیشی. در سال ۱۳۳۷ که با دوستانی چند «انجمن کتاب» بنیاد گذارده می‌شد و فعالیت‌هایی را می‌خواست آغاز کند که تا حدودی مشابه با هدف‌های انجمن دوستداران کتاب بود، نه تنها روی ترش نگردانید بلکه با گشادمرویی دعوت انجمن کتاب را به همکاری و عضویت گروه راهنمایان مجله راهنمای کتاب پذیرفت و بیش از هر کس دیگر با آن انجمن همکاری داشت و بیش از همه در جلسه‌های فرهنگی و نمایشگاه‌های کتاب انجمن شرکت می‌کرد و از داوران تشخیص «کتاب برگزیده سال» توسط آن انجمن بود.

او همواره خواستار آن بود که کاری تازه آغاز شود و دامنه فرهنگ گسترش یابد. یادش همیشه پایدار باد که همه جا مشوق و راهنما بود. به هر کجا سفر می‌کرد به یاد آن بود که چیزی یاد بگیرد و همکارانش را بیاباگاهاند تا وضع کتاب و کتابخانه در ایران رونق پذیرد و از تازگی دلپذیری بیابد. نام کتابهایی را که او نشر کرده است به پایان این گفتار می‌آورم.

کتابشناسی

Bibliographie Francaise de l'Iran Paris. ۱۹۳۶

چاپ دوم - ۱۹۳۱، Tehran.

چاپ سوم - ۱۹۶۶، Tehran.

Engilish Bibliographie of Iran. Tehran

۱۹۶۵

فرهنگ

فرهنگ بیان اندیشه‌ها، تهران، انتشارات نشر فرهنگ، ۱۳۶۶.

ترجمه‌های ادبی

صدای انسانی، از ژان کوکتو، تهران، ۱۳۳۸.

یکی بود یکی نبود، از فرانسویس دو کرواسه، تهران، انجمن دوستداران کتاب ۱۳۳۸.

گل‌های حافظ، از هائری گی، با نقاشی‌های لیلی تقی‌پور.

ترجمه‌های کوتاه دیگری هم دارد که در فهرست کتاب‌های چاپی تألیف خانبابا مشایر به نام‌های آرلین، آنترومزو، تیستین، ستارگان، گردش آمده است.

ترجمه سفرنامه‌ها

مسافرت به ایران، از الکسیس سولتی کف، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۶.

زیبایی‌های ایران، از دولیه دولند، همراه با متن فرانسوی، تهران، بی.ت.
کتاب‌های دانشگاهی

اصول فن کتابداری و تنظیم کتابخانه‌های عمومی و خصوصی تهران،
دانشگاه تهران، ۱۳۳۳، چاپ دوم، ۱۳۳۸.

اصول بایگانی، ۱۳۳۳.

اصول آماری و کلیات آمار اقتصادی، ۱۳۳۴ و چاپ دوم ۱۳۴۴.

انتشارات انجمن دوستداران کتاب

چند رباعی خیام، به خط میرعماد ۱۳۳۱.

عقل سرخ، شیخ شهاب‌الدین سهروردی ۱۳۳۲.

موش و گربه، عبید زاکانی با نقاشی‌های محمود جوادی پور و ترجمه
انگلیسی مسعود فرزاد ۱۳۳۵.

ترجیح بند هاتف، به خط عمادالکتاب، با نقاشی‌های محمد جوادی پور و
ترجمه انگلیسی ادوارد براون ۱۳۳۹.

سرگذشت ابن سینا به قلم خود او، ترجمه سعید نفیسی.

مناجات خواجه عبدالله انصاری، به خط میرعماد.

معراج نامه از ابن سینا، خط منسوب به امام فخر رازی (شماره ۱۴).

نمونه خطوط خوشنویسان (ورق ورق) که چندین بار چاپ شد.

چند غزل از دیوان حافظ، به خط محمدحسین میرزای کاتب السلطان با

ترجمه انگلیسی گرترویدل، ۱۳۴۰.

پاورقی‌ها:

۱- باید به افسوس نوشت که ظاهراً در مجله‌های پیام کتابخانه، کتابداری کتابخانه مرکزی دانشگاه و همچنین مجله‌های فرهنگی دیگری از درگذشت چنین مردی که حق بزرگی در پیشرفت کار کتابدار داشت نشده است.

۲- دو سه سال بعد آنها را در سالنامه کشور ایران جلد‌های ۵ و ۶ (۱۳۲۹-۱۳۳۰) چاپ کردم. البته دنبال نکردم زیرا ملالت شدم که ترجمه کردن نام کتاب کار درستی نیست و مراجعه کننده می‌باید به اصل نام کتاب در هر زبان مراجعه کند. به هر حال یادگار دوره خامی کامل من بود.

۳- آینده، سال ۱۹، شماره ۱-۳ (فروردین - خرداد ۱۳۷۲)، صص ۲۳۰-۲۳۳.

* نادره کاران

سوکنامه ناموران فرهنگی ایران

۱۳۸۱-۱۳۰۴، ایرج افشار، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۲

به کوشش محمود نیکویه

غزلیات حافظ و کلک خوشنویسان، (ناشر انتشارات سروش) ۱۳۳۵.

زیبایی‌های ایران، از دولیددلند با متن فرانسوی ۱۳۵۵.

قالی ایران، از سیسیل ادوارد، ترجمه همسرش دکتر مهیندخت بزرگمهر
(صبا).

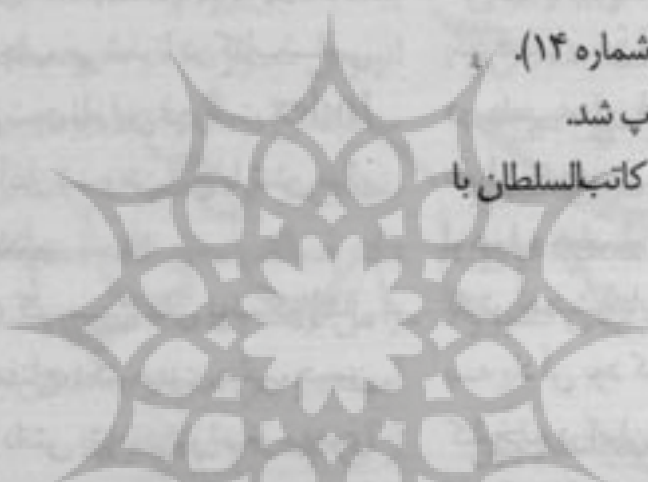
گل‌های حافظ، از هانری گی.

چاپ نشده

تاریخ عقاید اقتصادی در ایران (تألیف).

محاکمه ماری دوگان، از بایاروید.

اوتویی، از توماس مور.^۲



رتال جامع علوم انسانی